

سید محمد مهدی موسوی



گزارشات



«۶»

# پنجساله سفارت ایران در لندن

شیخ محسن خان مشیرالدوله - ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۸ ه. ق

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

باز هم قسمتی از گزارشات مربوط به سیستان را دنبال می‌کنیم :  
« در باب سیستان نیز چنانکه سابقاً عرض کرده بودم کلنل گلداسمیت  
را معین و مأمور نموده‌اند و دو سه هفته دیگر روانه خواهد شد ، مشارالیه  
هم معقول و درستکارو آرام است و هم دولتمخواه . اولاً بدارالخلافت خواهد  
آمد و شرفیاب حضور جناب مستطاب عالی خواهد شد . با کمترین همیشه  
مراوده داشته است آنچه باید با مشارالیه گفتگو نموده‌ام . امیدوارم انشاءالله  
این فقره بخوشی و دلخواه انجام گرفته حق دولت ثابت گردد . . . نکته  
مهم و باریکی که ملاحظه آن در این مسئله لازم است اینست که امر را همیشه

متعلق به کاغذ رسمی «لاردرسل» باید نمود و توسط دولت انگلیس را هم باید از آن محل قبول کرد. کمترین بهمین ملاحظه در جواب کاغذ رسمی جناب لاردرسل که توسط خودشان را متعلق به فصل ششم عهدنامه پاریس می کرد شرحی نوشته حالت حالیه سیستان را به دلایل قویه از تحت فصل ششم خارج شمرده دلایل جناب معظم علیه را رد نمودم تا مسئله بصورت اول راجع نشود و اگر احیاناً در این مداخله و توسط بنای گار گزاران انگلیس برقرار جدید باشد به اعتقاد کمترین باید امتناع نمود و قرارداد لاردرسل را کافی شمرد... لهما از جانب گماشتگان بندگان خدایگانی هر قدر بیشتر در انتخاب شخص مأموری که با کلنل گلداسمیت باید فرستاده شود دقت شود جا دارد که شخص کار آگاه و مجرب باشد و محل اعتماد بندگان حضرت...»

(ص ۲۵۲-۲۵۳ گزارش مورخ ۱۶ ربیع الاول ۱۲۸۷ - ق)

گلداسمیت چنانکه وزیر مختار ایران مژده داده است چند روز بعد از این گزارش روانه تهران می شود و در اواسط سال ۱۲۸۷ - ق در دارالخلافه تهران آمده عزیمت به سیستان بوده است.

ضرورت دارد در اینجا خلاصه ای از ماجرای کشمکش بر سر اراضی سیستان میان ایران و افغانستان و نقش حساس مأمورین سیاسی انگلیس در ایجاد اختلاف مزبور را برای اطلاع خوانندگان نقل کنم و از میان یادداشتهای مختلف و مآخذ داخلی و خارجی متعددی که در این زمینه وجود دارد نوشته «سرپرسی سایکس» در جلد دوم تاریخ ایران (ص ۵۶۲ تا ۵۷۲ ترجمه فارسی) که جامع و کامل بنظر می رسد و بجهت آنکه نویسنده خود از مأمورین سرشناس انگلیس که اتفاقاً در مسائل مرزی سیستان هم دخالت داشته بوده است را انتخاب نموده و نقل می کنیم...

«سر فردریک گلداسمیت نخستین مدیر تلگرافات در ایران بود (سال ۱۸۶۴ میلادی ۱۲۸۱ - ق) او متوجه شد که در مغرب گوادر هیچگونه مأمور رسمی ثابتی وجود ندارد که بتواند با او داخل مذاکره وقراری شود» (ص ۵۶۳).

« یکی از مهمترین مسائلی که دولت انگلیس پس از امضاء معاهده پاریس ( ۱۲۷۳ - ق ) - مواجه با آن شد مسئله سیستان بود . این ولایت ولایت دلتائی اصلاً متعلق به ایران بوده است ... ولی بدست احمد شاه ضمیمه شد و قسمتی از قلمرو جانشین او را تشکیل می داد . »

« شاه ایران در بین سالهای ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۳ میلادی ( ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۰ ق ) مکرراً از دولت بریتانیا دعوت نمود تا میانجیگری کرده و نگهداری سیستان را در مقابل تجاوز افغانها برعهده گیرد . »

جواب دولت انگلیس این بود که چون آن دولت سلطنت شاه را در سیستان برسمیت نمی شناسد نمی تواند در این کار مداخله نماید . اشکال قضیه در این بود که ایران امکان داشت اجرای معاهده ای را که اخیراً به امضاء رسیده بود ( معاهده پاریس ۱۲۷۳ - ق ) درخواست نماید ولی چون حکومت هندوستان در اینموقع شیرعلیخان را که برای مستقر کردن خویش در کابل می جنگید به رسمیت نشناخته بود مسئله حکمیت خارج از موضوع بود .

وزارت خارجه انگلستان در سال ۱۸۶۳ میلادی وقتی که برای دادن جواب صریح حاکی از نظریات دولت متبوع خود تحت فشار قرار گرفت نوشت : که در مشاجره و نزاعی که طبق اطلاع بین ایران و افغانستان بر سر حکومت سیستان روی داده است دولت علیاحضرت به هیچوجه نمی تواند در آن مداخله نماید بلکه بخود طرفین باید آن را وا گذاشت تا به زور شمشیر تملک خودشان را ثابت نمایند ... » ( ص ۵۶۴-۵۶۵ ) .

خواننده عزیز قطعاً توجه دارند که پاسخ فوق را وزارت خارجه انگلیس در سال ۱۸۶۳ - م برابر با ۱۲۸۷ - ق چهارده سال بعد از آنکه انگلیسها در هنگامی که ایران بقصد استیفای حقوق خود در هرات و قندهار و سرزمینهای شرقی خراسان اقدام کرد با قطع رابطه و فرستادن قوا به خلیج فارس و تجاوز به بنادر جنوبی ایران این کشور را تحت فشار قرارداد و بحمايت از افغانها ایران را وادار بقبول عهدنامه ننگین پاریس ( ۱۲۷۳ - ق ) و اعلام

انصراف ابدی از جمیع حقوق تاریخی که در شرق استان خراسان داشت نمود به ایران داده شده و بسا کمی دقت و تأمل متوجه سیاست مزورانه استعمار و سياهكاربهائی که بمنظور حفظ منافع امپراطوری انگلیس در مستعمره بزرگ صورت گرفته می‌شوند ... با اشاره بهمین جواب وزارت خارجه انگلیس است که شیخ محسن‌خان وزیر مختار ایران در لندن ضمن گزارش مورخ ۲۸ ذیحجه ۱۲۸۶ ق به وزارت خارجه ایران می‌نویسد :

«خدا یگانا . جواب شرحی که در باب سیستان بجناب لاردرکلاردون نوشته بودم سه روز قبل رسید ... مینویسد . که :  
در این باب به شارژ دافر خودمان دستورالعمل فرستادیم که اگر دولت علیه بموجب فصل ششم عهدنامه پاریس در باب سیستان توسط ما را بخواهد بفرمانفرمای هندوستان اعلام کند که بموجب حکمی که بفرمانفرمای مزبور فرستاده شده است با شیرعلی‌خان قرارداد داده اورا باظهارات ما راضی کند!!!!»

میخواستم قبل از آنکه جواب رسمی باین کاغذ معزی الیه بنویسم ایشان را ملاقات کرده بگویم ، بعد از آنکه لاردرسل از جانب دولت انگلیس بموجب نوشته در مسئله سیستان اظهار بیطرفی نمود و اورا فیما بین دولت علیه وافنان بزور اسلحه باز گذاشت . دولت علیه بزور اسلحه آنجا را بار دیگر تصرف نمود و اکنون پنج سال است در تحت اداره دولت و تابع قوانین حکومت ایران است و مثل داخله خراسان ولهدا از ذیل فصل ششم عهدنامه (پاریس) بیرون میرود ...»

اما پس از چندی که شیر علی خان با کمک دولت انگلیس بحکومت افغانستان میرسد . سیاست عدم مداخله انگلیس‌ها هم تغییر پیدا میکند و با ایجاد تحریکاتی در مرز سیستان دو طرف را وادار بقبول حکمیت انگلیس برطبق فصل ششم عهدنامه پاریس مینمایند.

سرپرسی سایکس این معنی را در کتاب خود و در دنبال عبارات پیش گفته چنین آورده است :

«شیرعلی که عاقبت خود را بر تخت امارت کابل مستقر ساخته بود ایران را بچنگ تهدید نمود . در این موقع دولت بریتانیا رویه عدم مداخله را که روی کیاست و مهارت بود !!! ترك گفته باستناد ماده شش عهد نامه پاریس پیشنهاد حکمیت نمود و دو دولت مزبور نیز با آن موافقت نمودند . . . . . (ص ۵۶۵)»

در این مرحله «ژنرال گلد اسمیت» علیرغم اعتماد و اطمینانی که شیخ محسن خان نسبت به او داشت و مقاومت و مخالفتی که میرعلم خان امیرقائانات در محل نمود . در کمال زرنگی و تردسی سیستان ایران را که بقول سرپرسی سایکس (ولایت دلتائی و اصلاً متعلق به ایران بود) به دو نیمه «سیستان اصلی» و «سیستان خارجی» تقسیم کرد و سیستان اصلی را که از نيزار واقع در شمال تا کانال اصلی در جنوب و ناحیه‌ای در شرق رود هیرمند بود متعلق به ایران دانست .

سیستان اصلی بر اساس نقشه‌هایی که هیئت گلد اسمیت بنام «سیستان خارجی» موسوم ساخته است و در ساحل راست رود هیرمند قرار گرفته بسرزمین افغان ملحق ساخت ....

ممکنست ادعای سرپرسی سایکس درباره این که قرار و تصمیم گلد اسمیت بدلیل آن که اراضی حاصلخیز سیستان در سهم ایران قرار گرفت و آنچه بافغانها داده شد يك ناحیه عقیم و غیر مسکون بود درست باشد . اما این که اراضی مزبور بایر و لم یزرع بوده دلیلی برای چشم پوشی از قسمتی از مملکت نمی‌شود و بطور خلاصه و در يك جمله کوتاه میتوان گفت که نتیجه تقسیم سیستان بصورتی که رود هیرمند مرز جداکننده دو قسمت استان مزبور گردید با توجه باین که سرچشمه و مسیر این رودخانه بزرگ تماماً در خاک افغان بود این شد که اراضی آباد و حاصلخیز ساحل غربی هیرمند که بنام سیستان

اصلی نصیب ایران گردید و روزگاری از برکت آبیاری این سرزمین از آب رودخانه هیرمند آذوقه ساکنین ایران شرقی تاکناره‌های سند در هندوستان در آنجا بعمل می‌آمد و آن سرزمین را بنام « نان خانه شرق » می‌نامیدند در نتیجه تغییراتی که در سد و بندهای رود هیرمند داده شد و آبگیری اراضی بالا دست و بیابانهای لم یزرع «سیستان خارجی» از رودخانه موسوف در نیم قرن اخیر کار بی‌آبی و عدم امکان کشت و زرع در سیستان اصلی (قسمتی که در مالکیت ایران ماند) را بجائی رسانید که این منطقه خالی از سکنه و محروم از کشت و زرع و آبادانی شد و در سال جاری که بر اثر عدم نزولات آسمانی شرق ایران بطور کلی گرفتار خشک سالی بود دولت ناچار شد آب آشامیدنی ساکنین محدود و باقیمانده آن منطقه را با «تانکر» تأمین کند....

در سالهای ۱۸۹۶ و ۱۹۰۴ میلادی هیئت‌های دیگری که بترتیب تحت نظر « کلنل هولدیچ » و « کلنل ماک ماهون » مأمور رفع اختلاف و تمدید حدود مرزی ایران و افغان و بلوچستان انگلیس گردیدند باز هم قطعه دیگری از خاک سیستان اصلی جدا شد. منتهی این بار سرزمین تجزیه شده که در حدود سیصد میل مربع مساحت داشت ضمیمه بلوچستان انگلیس گردید... که توضیح درباره علل و کیفیت و زمینه‌سازی‌هایی که برای تعیین و اعزام هیئت‌های اخیر الذکر بعمل آمد از موضوع بحث ما بیرون است ...

### واگذاری امور ایران به اداره مستعمرات:

در سال ۱۲۲۳ - ق ( ۱۸۰۸ - م ) هنگام سلطنت خاقان مغفور فتح‌علیشاه قاجار که حکومت کمپانی هند شرقی انگلیس در بمبئی سر جان ملکم را برای بار دوم با هدایای فوق‌العاده و هوس‌انگیز بدربار پادشاه ایران روانه ساخت تا پیشدستی نموده و برای جلوگیری از نقشه‌هایی که ناپلئون برای تصرف و دست‌یابی به شبه قاره هند طرح کرده بود ضمن قرارداد شاه و دولت ایران را متعهد به عدم پذیرائی از فرستادگان دولت فرانسه و امپراطور بزرگ و فاتح اروپا «ناپلئون بناپارت» نماید و از عقد قرارداد دوستی و تجاری ایران و فرانسه جلوگیری کند ...

در همان روزهایی که سرجان ملکم آماده حرکت میشد سفیر فوق‌العاده دیگری با هیئت سفارت و هدایای فراوان که از جانب پادشاه و وزارت خارجه انگلیس مأمور دربار ایران بود به ریاست «سرهارفورد جونز» وارد بمبئی شد...

سرجان ملکم که با ورود سفیر فوق‌العاده لندن مأموریت خویش را در شرف لغو و منتفی شده میدید با تردستی فرمانفرمای انگلیسی‌هند شرقی را وادار کرد که به سفیر لندن دستور دهد که از ادامه مأموریت خویش خودداری نموده و بگذارد سرجان ملکم که آماده مسافرت بدربار ایران میباشد و با پادشاه ایران و درباریان او به علت مأموریت قبلی خویش سابقه‌آشنائی دارد و احتمال موفقیتش زیادتر است باین مأموریت رود.

سرهارفورد جونز در بمبئی ماند و سرجان ملکم روانه ایران شد و در ماه مارس ۱۸۰۸ - م وارد بندر بوشهر گردید... اما علیرغم کوششهایی که بعمل آورد و وعده وعیدهایی که بتمام مقامات دولتی و درباری ایران داد. چون در آنروزها سفیر فوق‌العاده ناپلئون در دربار فتحعلیشاه اقامت داشت و پادشاه قاجار را مسحور - مواعید فاتح بزرگ و دلور اروپا ساخته بود. به سرجان ملکم اجازه این که از شیراز يك قدم بداخل ایران گذارد داده نشد و سرانجام وی ناچار شد در ۱۱ جولای ۱۸۰۸ - م کله خورده و مایوس به کلکته مراجعت نماید و به از دست دادن (بیست لک روپیه) معادل یکصد و سی‌وسه هزار لیره که در ایران برای جلب موافقت دربار و دولت ایران خرج کرده بود افسوس بخورد...

پس از بازگشت سرجان ملکم. فرمانفرمای هندوستان به سرحارفورد جونز گفت: اینک نوبت شماست تا برای انجام مأموریتی که از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلیس بر عهده دارید اقدام نمائید...

سرهارفورد جونز در ۱۴ اکتبر ۱۸۰۸ - م وارد بندر بوشهر گردید و این هنگامی بود که ژنرال گاردان سفیر فوق‌العاده و هیئت فرانسوی همراه او نتوانسته بودند در میانه روس و ایران وساطت نمایند و فرمانده روسی

قفقاز درخواست ژنرال گاردان دایر به خود داری از ادامه جنگ را رد کرده بود و در نتیجه مقام وموقعیت گاردان و سفارت ودولت متبوع او نزد فتحعلیشاه یکباره تغییر نموده ودیگر آن اعتقاد قلبی که فرستاده ناپلئون وپیام وپیش- نهاد دوستی او فرشته غیبی برای نجات ایران می باشند از بین رفته بود .

بدین لحاظ هیئت سفارت سرهارفورد چونز مورد استقبال رسمی مقامات ایرانی قرار گرفت ودر تهران شاه ودولت راضی به عقد قرار داد دوستی ویکانگی و تجاری مورد پیشنهاد او گردیدند و طرح قرارداد مقدماتی که او ارائه کرد در تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۲۲۴ - ق برابر با ۱۲ مارس ۱۸۰۱ - م بامضاء نمایندگان رسمی ایران رسیده سر جان ملکم پس از اینکه شکست خورده و ناکام از ایران بازگشت به فرمانفرمای هندوستان حالی کرد که راه چاره در مورد ایران این است که ما از طریق دریا بسواحل خلیج فارس و دریای عمان حمله نموده وبا تصرف جزایر وبنادر متعلق به ایران آن دولت را برای همیشه وادار به تمکین وقبول نظرات و پیشنهادات خویش سازیم... حاکم انگلیسی هند شرقی طرح پیشنهادی سر جان ملکم را پسندید و تعدادی کشتی و قوای لازم جهت حمله بسواحل جنوبی ایران آماده ساخت و خود سر جان ملکم را هم به فرماندهی سپاهیان اعزامی منصوب کرد ...

درست در هنگامی که سر جان ملکم آماده حرکت بجانپ ایران گردید . اخبار ورود سرهارفورد چونز بدر بار ایران و موفقیتهای درخشانی که نصیب او گردیده بود به کلکته وبمبئی رسیده و در نتیجه اجرای طرح پیشنهادی سر- جان ملکم بعهده تعویق افتاد .

حکومت انگلیسی هندوستان که بهر حال خود را در ناکامی و عدم موفقیت سر جان ملکم شریک و سرشکسته میدید از پرداخت حوالجاتی که سر- هارفورد چونز از ایران میفرستاد خودداری نمود وحوالجات او را به صورتی زنده نکول کرد و نای تند ونیش دار برای «چونز» فرستاد و اودستور داد فوراً خاک ایران را ترك گوید ... حتی در یکی از نامه ها باو نوشتند که چون قصد دارند با اقدامات نظامی ایران را مطیع خویش سازند در صورتیکه



در ایران باقی بماند هر گونه مسئولیتی را خود باید بعهده گیرد ... شاه ایران و دولت او در آن روز که سرهارفورد چونز مورد خشم و خشونت حکومت هندوستان قرار گرفته بود کمال حمایت و مرحمت و پشتیبانی رازا و همراهانش نمودند و دلگرمی‌هایی باو دادند ... لیکن از سوئی دیگر با توجه بکشمکش و اختلاف حکومت هندوستان با کسی که خود را سفیر فوق‌العاده و فرستاده دربار پادشاه انگلیس معرفی میکرد نسبت به صلاحیت او و تشخیص حقانیت و رسمیت یکی از آندو در دربار فتحعلی شاه تردید حاصل گردید و با راهنمایی و تدبیر خود چونز قرار شد هیئتی باریاست میرزا ابوالحسن خان شیرازی و باتفاق « موریر » یکی از اعضاء سفارت « چونز » مأمور دربار انگلیس نمایند تا فرستاده شاه ایران در لندن تحقیق کنند که کدامیک از آن دو مدعی حق مزاجه و مذاکره و گفتگو با دولت ایران دارند . هیئت مزبور در سال ۱۲۲۴ ق ( ۱۸۰۹ م - عازم ) لندن شد و وزارت خارجه انگلیس برای آنکه نمیخواست فرمانفرمای انگلیسی هند و اقدامات او را محکوم سازد و از طرفی نیز نمیتوانست صلاحیت و اعتبار سرهارفورد چونز را رد نماید .. سفیر تازه‌ای به نام سرگور اوزلی تعیین و همراه میرزا ابوالحسن خان شیرازی مأمور دربار ایران نمود ...

از همین تاریخ گاه و بی‌گاه میانه وزارت خارجه انگلیس با وزارتین هندوستان و مستعمرات و فرمانفرما و نایب السلطنه هند بر سر مسائل ایران اختلاف بود و اقداماتی بعمل می‌آید که اخذ تصمیم درباره ایران و حتی تعیین وزیر مختار و نمایندگان سیاسی ایران از طریق هندوستان بعمل آید و بطور خلاصه مسائل ایران در دربار نایب السلطنه هندوستان حل و فصل گردد ... در ایام اقامت حاج شیخ محسن خان در لندن هم مکرر وزارت هندوستان و فرمانفرمای هند برای پیش برد عقیده خود در مورد زیر نظر گرفتن اداره امور و مسائل مربوط به ایران اقداماتی نمودند و با وجودی که وزارت خارجه انگلیس هم تا این حد موضوع را مراعات می‌کرد که در مسائل ایران جز به اطلاع و مشورت وزارت هندوستان و فرمانفرمای هند اخذ

تصمیم ننماید. اما معذالك مراجع مزبور همچنان درخواست داشتند که سفارت انگلیس در تهران وقونسولگریهای تابعه اش را مستقلاً تحت نظر گرفته و در مسائل مربوط به ایران بدون مداخله وزارت خارجه انگلیس اقدام نمایند... اکنون دنباله همین گفتگو را در گزارشات وزیر مختار ایران در لندن تعقیب می نمایم :

... مرقوم فرموده بودید که از قرار اخبار بمبئی گویا دولت انگلیس خیال دارد ، مراوده دولت علیه را از وزارت امور خارجه موضوع وبوزارت هندوستان متعلق نمایند.

در اول ماورپت جناب حسنعلیخان که لارڈ پالمستون امور دولت علیه را از وزارت هندوستان به وزارت خارجه تبدیل نمود همیشه این معنی در حکومت هندوستان محل گفتگو وشکایت بود مکرر در روزنامه جات آنجا در این باب تفصیلات بیشتر نموده اند تا دوسه ماه قبل نیز شرحی در روزنامه بمبئی منتشر نموده . همان تفصیل را نیز در روزنامه لندن نقل نموده بودند تا چند روز قبل در مجلسی که بجهت ملاحظه بعضی امور متعلق بدایره دیپلوماتیک منعقد شده بود . همین مسئله را طرح نموده بودند ولی مقبول نشد .. چون بندگان خدایگانی استفسار فرموده بودند که آیا تبدیل مزبور از برای دولت علیه مقرون بصرفه است یا نه ؟ لهذا اعتقاد خود را معروض میدارم .

اولاً- در اینکه این اوقات وزارت امور خارجه نسبت به ایران مساعد تر از حکومت هندوستان است حرفی نیست.

ثانیاً- بر فرض اگر هم تفاوتی نداشته باشد بلاشبهه از برای دولت یکنوع کسرشان است که مستقیماً با خود دولت دوست مراوده نکرده با حاکم يك ولايت طرف گفتگو شود ولی اگر سرو کار دولت با هندوستان باشد احتمال می رود که در بعضی مخارج چندان ملاحظه نکنند ..

مثلاً اگر از جانب دولت علیه معلم قشون خواسته شود .

احتمال می‌رود در بند مخارج آن نباشد و قس علیهذا ....  
(ص ۲۳۳ و ۲۳۴ گزارش مورخ ۲۸ ذی‌حجه ۱۲۸۶ - ق)

### گزارش دیگر

د این اوقات بحکم پارلمنت بجهة غوررسی بعضی فقرات متعلقه وزارت امور خارجه و دیپلوماتیکه مجلسی منعقد شده بود بالنسب صاحب و استویک صاحب نیز از اجزای مجلس مزبور بودند ، یکی از فقرات که به تحقیق و تصدیق مجلس مزبور پیشنهاد شده بود این بود که رجوعات و مرادوات پولتیکه دولت ایران با وزارت هندوستان باشد بهتر است یا کماکان با وزارت امور خارجه باشد . سبب طرح این مسئله اشکالاتی است که در خلیج فارس رو میدهد . چون غالب مرادوات دولتین راجع به هندوستان است و وزارت خارجه ناچار باید رجوع به وزارت هندوستان نماید و باین جهة یکدفعه رقابت وهم‌چشمی به میان آمده و حکومت هندوستان چون در تحت اداره وزارت هند است اطاعت احکام وزارت خارجه را بدشواری میکند و بدین سبب انواع اشکالات ظهور می نماید . در مجلس مزبور بالنسب و استویک صاحب و دو نفر دیگر رجوعات دولت علیه را بوزارت هندوستان تصدیق کرده و دلائل اقامه نموده اند ...

موسیو آلوتی و موسیو هامند نایبان وزارت خارجه با چند نفر دیگر خلاف آنرا تصدیق کرده اند و هنوز راپورت و صورت گفتگو و مجلس چاپ نشده دوروز دیگر که تعطیل تمام میشود راپورت مزبور را چاپ کرده بامعان پارلمان پیشنهاد خواهد کرد . از قرائن چنین معلوم میشود که قوت دلائل وزارت خارجه بیشتر است و امورات کما فی السابق با اداره وزارت امور خارجه خواهد بود ... فی الجمله مجزی و منفرد بودن سفارت دولت علیه از سایر سفارتها . اگر بشأن دولت برنخورد با وزارت هندوستان کارها بسهولت نزدیکتر است . همین که راپورت مجلس مزبور چاپ شد بجهت مزید استحضار خاطر جناب مستطاب عالی نسخه تحصیلی کرده انفاذ خواهم نمود . سابقاً مراتب را عرض کرده و دستور العملی در این باب خواسته بودم استدعا دارم هر قدر زودتر ممکن شود دستور عمل مرقوم فرمائید ...

(صفحه ۲۴۲ و ۲۴۳ مورخ ۲۶ محرم ۱۲۷۸ ق.)

(ادامه دارد)